



## Reliance on the Rule of Taḥāluf in Civil Litigation and the Challenge of Contradicting Certain Knowledge

Seyyed Abdul Rahim Hosseini<sup>1</sup> 

1. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Faculty of Law, Farabi College of University of Tehran, Qom, Iran. Email: [abd.hosseini@ut.ac.ir](mailto:abd.hosseini@ut.ac.ir)

### Abstract

Determining the position and status of the parties in a lawsuit is a fundamental principle of adjudication, especially in civil cases. When the claimant and the defendant are simultaneously in a state of asserting a right while denying the other party's claim, a situation of mutual accusation and contradiction arises, making it difficult to distinguish the plaintiff from the defendant. Among the procedural methods foreseen in this regard, based on the prevailing opinion, is the resolution of dispute through the application of the rule of Taḥāluf (mutual denial). This rule requires examination and analysis from various perspectives. The most significant jurisprudential challenge that arises in this context, due to the unity of the subject matter of the dispute and the falsity of one of the two presented claims, is the hypothesis that relying on the rule of Taḥāluf contradicts the scope of certainty's authority and the judge's ruling being at odds with reality. This article, while analytically examining the core theories presented to overcome this challenge, evaluates four theories: "The apparent ruling based on Taḥāluf, the supremacy of obligation over certain knowledge, the confrontation of certainty and obligation and the need for a weigh-master, and the necessity of Taḥāluf." After presenting criticisms, it strengthens a hypothesis based on which the supremacy of obligation over certain knowledge is established.

**Keywords:** Mutual Accusation, Taḥāluf, Certainty, Obligation, Necessity.

**Cite this article:** Hosseini, S. A. R. (2026). Reliance on the Rule of Taḥāluf in Civil Litigation and the Challenge of Contradicting Certain Knowledge. *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 59 (1), 103-120. (in Persian)

**Publisher:** University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2026.201620.669918>



**Article Type:** Research Paper

**Received:** 1-Nov-2025

**Received in revised form:** 3-Feb-2026

**Accepted:** 7-Jun-2026

**Published online:** 22-Sep-2026

## استناد به قاعده تحالف در دعاوی مدنی و چالش مخالفت با علم قطعی

سید عبدالرحیم حسینی<sup>۱</sup>

۱. دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: [abd.hosseini@ut.ac.ir](mailto:abd.hosseini@ut.ac.ir)

### چکیده

تعیین موقعیت و سمت اصحاب دعوی از پایه ای ترین اصول قضاوت به ویژه در دعاوی حقوقی است. قرار گرفتن مدعی و منکر در وضعیت اتصاف هم زمان به ادعای حق در عین انکار دعاوی طرف مقابل، موجب شکل گیری حالت تداعی و تکاذب طرفین نسبت به یکدیگر شده و تشخیص خواهان از خوانده را با صعوبت مواجه می سازد. از جمله شیوه های دادرسی پیش بینی شده در این زمینه بر اساس نظر مشهور، فصل خصومت از طریق کاربست قاعده تحالف است، که از جهات گوناگون نیازمند بررسی و تحلیل است. مهم ترین چالش فقهی بروز نموده در این خصوص که با توجه به وحدت متعلق دعوی و غیر واقعی بودن یکی از دو ادعای مطرح شده حاصل شده، فرضیه مخالفت تکیه بر قاعده تحالف با دامنه حجیت قطع و تضاد حکم دادرسی با واقعیت است. این مقاله ضمن بررسی تحلیلی نظریات محوری ارائه شده برای برون رفت از این چالش چهار نظریه «ظاهری بودن حکم بر اساس تحالف»، «حاکمیت تکلیف بر علم قطعی»، «مواجهه قطع و تکلیف و احتیاج به مرجع» و «اضطراری بودن تحالف» را مورد ارزیابی علمی قرار داده، پس از طرح انتقاداتی، فرضیه ای را تقویت می کند که بر اساس آن حاکمیت تکلیف بر علم قطعی تثبیت می شود.

**کلیدواژه‌ها:** تداعی، تحالف، قطع، تکلیف، اضطرار.

**استناد:** حسینی، سید عبدالرحیم (۱۴۰۵). استناد به قاعده تحالف در دعاوی مدنی و چالش مخالفت با علم قطعی. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۹ (۱)، ۱۰۳-۱۲۰.

**نوع مقاله:** علمی-پژوهشی

**دریافت:** ۱۴۰۴/۰۸/۱۰

**بازنگری:** ۱۴۰۴/۱۱/۱۴

**پذیرش:** ۱۴۰۵/۰۳/۱۷

**انتشار:** ۱۴۰۵/۰۶/۳۱

**ناشر:** مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2026.201620.669918>



## مقدمه

مسئله تحالف در دعاوی واحکام تابعه آن که کاربردهای فراوان در مرافعات حقوقی و مدنی عصر کنونی دارد، از آموزه‌ها و راه حل‌های کم‌تر توجه شده در فقه دادرسی معاصر است. تعیین مدعی و منکر به منظور تصمیم بر اساس ضوابط حاکم بر احکام مختص هریک از بنیادی‌ترین مباحث این عرصه است. با فرض تعیین وتشخیص خواهان و خوانده، آثار فقهی و حقوقی تعریف شده نیز طبق معیارهای از پیش‌گزینش شده مترتب می‌شود؛ لیکن در صورت تداعی وتقابل دعاوی اصحاب دعوی در خصوص موضوع واحد که هریک از طرفین از یک جهت مصداق مدعی و از جهت دیگر مصداق مدعی علیه باشند، با توجه به صعوبت تشخیص قطعی جایگاه هریک و بعضاً عدم امکان تعیین در مواردی، قرار گرفتن در این حالت به عنوان معضل شناخته شده و برای گذر از آن حسب مورد و بر اساس شرایط روش‌ها و راه حل‌های متعدد مطرح شده است، مسئله با توجه به عدم امکان دست‌یابی به قطعیت با دیدگاه‌ها و نظرات مختلف مواجه شده که بحث انگیزترین آنها، راه حل تحالف در فرض‌ها و ابعاد گوناگون آن است.

این مسئله با چالش عمیق‌تر مواجه است. از آنجا که حکم قاطع مورد نظر مشهور، در برخی موارد تحالف یا محالفه است، پیرامون این حکم با این پرسش مواجه هستیم: نظر به اینکه براساس قاعده مورد اتفاق «إِنَّ حُكْمَ الْحَاكِمِ لَا يَغْيِرُ الْوَقْعَ» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ج ۳: ۴۳۴؛ فخر المحققین، ۱۳۸۷: ج ۴: ۳۲۱؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴: ج ۶: ۲۴۵؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۱۰: ۷۷؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۹۵) از آنجا که قاضی در فرض تداعی، دست کم علم اجمالی به بطلان ادعای یکی از طرفین دارد، به طور قطع در مقام ثبوت و نفس الأمر بر فرض تحالف برخلاف واقع حکم می‌کند، و این راه حل حسب ظاهر با حجیت و اعتبار علم قطعی در موضوعات و احکام نیز که از مسلمات آموزه‌های اجتهاد شیعی است متصادم می‌شود. حال این سوال مطرح می‌شود که آیا قاعده تحالف و التزام به آن در خصوصیات و دعاوی در تضاد با قاعده حجیت قطع قرار نمی‌گیرد؟ آیا بر فرض تحفظ نسبت به عدم امکان مخالفت حکم حاکم با قطعیات از یک سو و نفس الامر و واقعیت از دیگر سو-چنان که در همه امور از ارتکاب تضاد در تصمیم باید اجتناب نمود- لزوم قرار قطعی در خصوص دعاوی طرفین چه سرانجامی پیدا می‌کند؟ براساس بررسی به عمل آمده قاطبه فقیهان این اشکال و ضرورت جستجوی راه حل و شیوه فقهی برون رفت از مشکل را جدی دانسته‌اند، و در تحلیل مسئله و چگونگی حل چالش یاد شده بین اعتبار راه حل تحالف و تلقی به قبول آن به عنوان روش قاطع دعوی و واقعیت دچار تشتت و اختلاف نظر شده‌اند. آثار و پیامدهای فقهی حقوقی انجام تحالف جنبه مهم دیگری از این مبحث است. از میان انبوه دیدگاه‌های مطرح در این بین دو نظریه محوری بر سایر آرای عنوان شده سایه افکنده است: اول؛ قول به سقوط دعوی در اثر تحالف؛ دوم؛ قول به انتقای موضوع دعوی؛ مانند انفساخ عقد در صورت اختلاف منجر به حکم تحالف متبایعین.

اهمیت مسئله تحالف و چالش‌ها و پرسش‌های پیش روی آن از معدود مسائل فقهی است که نظر به مشترک بودن مسئله هم در فقه و هم در دانش اصول حل و فصل می‌شود، علت امر چنان که گفته شد این است که با قبول آثار ناشی از آن یکی از قواعد مسلم پذیرفته شده در این دانش یعنی اعتبار وحجیت قطع نیز با چالش مواجه شده است. لذا عالمان اصولی برای دفاع از تمامیت قواعد حاکم در مسئله قطع در مقام حل این مشکل بر آمده‌اند. قاعده‌ای که تبعیت از آن به عنوان اصلی بنیادین شناخته شده است (سیدمحمدکاظم یزدی، ۱۴۲۶: ج ۱: ۱۶۹؛ خویی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۶۹؛ سیدمحمدباقرصدر، ۱۴۰۸: ج ۱: ۲۴۳؛ فاضل مقداد، ۱۳۶۱: ۵۱۸)

### ضابطه کار بست تحالف در دعاوی

مسئله تحالف با قرائت‌های متفاوت مطرح شده است. محل جریان آن از سوی برخی مطلق موارد تداعی بر موضوع واحد دانسته شده و برخی آن را مقید به اختلاف در همه مورد معامله می‌دانند. لازم به ذکر است بر اساس بررسی به عمل آمده انحصار قاعده به مورد نظر دوم فاقد دلیل است. تحالف اگرچه تنها راه حل پیش بینی شده در صورت تداعی طرفین دعوی نیست، اما حکم برای حالتی از تقابل در دعاوی است که تشخیص مدعی و منکر در آن عملاً ناممکن است. سیدمحسن حکیم در تحریر محل نزاع می‌نویسد: «با فرض عدم تغییر واقعیت به واسطه حکم حاکم، در صورت تحالف علم قطعی به مخالفت حکم با واقع داریم، با این وصف چگونه می‌توان حکم به بطلان هر دو دعوی نمود! با این که علم حاصل است یکی از دعاوی درواقع ثابت و مطابق نفس الامر است.» (مستمسک العروة الوثقی، ۱۴۱۶: ج ۱۲: ۱۸۱)

شهید صدر در توضیح و تقریب این مضمون می‌افزاید: «اگر متبایعین در تعیین مبیع یا ثمن اختلاف کنند، مثلاً بایع بگوید کتاب حدائق را به یک دینار به تو فروخته‌ام، در مقابل مشتری بگوید کتاب جواهر را فروخته‌ای، راه حل تداعی تحالف است، چون هریک نسبت به دیگری حقی را ادعا و الزام می‌کند. چیزی که طرف مقابل الزام می‌نماید طرف دیگر منکر آن است (و بالعکس). اگرچه اصل مالکیت بایع نسبت به یک دینار محرز است، اما این که مشتری باید در إزاء دریافت کتاب حدائق این پول را بپردازد یا در مقابل کتاب جواهر معلوم نیست. پس از تحالف آن چه حکم می‌شود به ظاهر بی‌حقی هر دواست؛ با این که به اجمال معلوم است با وجود تحالف بایع دیگر مالک یکی از دو کتاب نیست. هم چنین مالکیت مشتری نسبت به ثمن به علم تفصیلی واضح است.» (بحوث فی علم الأصول، ۱۴۱۷: ج ۴: ۱۴۵)

براین اساس تحالف فرع بر تداعی و طریق فصل خصومت در این حالت است. چنان که شیخ انصاری با توجه به کلیت و عمومیت قاعده آن را از مختصات حالت تداعی و طریق حل مخاصمه در این باره دانسته و پیرامون مسئله دوران امر بین جواز و ازوم عقد می‌گوید: «و بالجمله، فلا إشكال في أصالة اللزوم في كل عقد شك في لزومه شرعاً، و كذا لو شك في أن الواقع

في الخارج هو العقد اللازم أو الجائز، كالصلح من دون عوض، و الهبة. نعم، لو تداعيا احتمل التحالف في الجملة.» (كتاب المكاسب، ۱۴۱۵: ج ۳: ۵۳)

اصولاً استفاده از تحالف به عنوان راه حل نهایی در حالت عدم امکان تشخیص مدعی از مدعی علیه یا مقدور نبودن تعیین مصداق مورد ادعای ایشان تأکید می‌شود؛ لذا محقق ابروانی در توضیح این عبارت شیخ انصاری می‌افزاید:

«و ذلك فيما لو كان المنظور للمتداعيين و محلّ دعوتهما هو خصوص السبب إذ لا أصل يقتضي تعيين الواقع من السببين و أما إذا كان المنظور ثبوت الملكية و عدمه بعد الفسخ قدّم قول من يدّعي الثبوت لموافقته للأصل.» (حاشیه المكاسب، ۱۴۰۶: ج ۱: ۸۰)

مضاف بر تحقق تداعی عدم امکان تعیین واقع و نفس الأمر مدعای اصحاب دعوی از شرایط اساسی قول به تحالف است. لذا می‌توان امتناع عرفی تعیین جایگاه هریک از آنها را به عنوان قاعده کلی در نظر گرفت. برخی در گزارش دو دیدگاه متفاوت شیخ یوسف بحرانی و مقدس اردبیلی آورده‌اند:

«و أمّا التّحالف فقد قال بعضهم في ضابطه أنّه عبارة عن ادّعاء كلّ من المتداعيين على الآخر ما ينفيه الآخر بدون الاتفاق على أمر واحد و قد صرح بذلك صاحب الحقائق في المطلب الرابع في اختلاف المتبايعين من الفصل الرابع من أحكام العقود و قال بعضهم أنّه عبارة عن كون الخصومة على نحو لا يرتفع النزاع بالحلف الواحد و يظهر هذا من المحقق الأردبيلي قدّس سرّه في شرح الإرشاد.» (شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵: ج ۲: ۱۶۹)

امعان نظر در این دو ضابطه گویای آن است که زمینه جریان حکم تحالف اعم از این که به منظور تنافی دعاوی اصحاب دعوی در موضوع واحد باشد یا ناکافی بودن قسم یکی از طرفین را ملاک و ضابطه قرار بدهیم، بازگشت هردو فرضیه مآلاً به عدم تعیین جایگاه مدعی و مدعی علیه است. لذا می‌بینیم میرفتاح مراغی پس از اشاره به مفروضات و احتمالات پیرامون تشخیص مدعی و منکر، دو حالت معین و غیر معین بودن اصحاب دعوی از حیث ادعا و انکار را محل بحث و نظر دانسته می‌نویسد:

«فانحصر الطريق في الواقع: إما بكون أحدهما مدعياً و الآخر منكرًا، أو بكونهما متداعيين، فعلى تقدير كونهما متداعيين فالتحالف في محل» (العناوين الفقهية، ۱۴۱۷: ج ۲: ۶۰۶)

### دامنه موضوعی قاعده تحالف

اگرچه طرح این مسئله در آثار و منابع فقهی استدلالی اغلب به عنوان روش حل فصل خصومت بین اصحاب دعوی در مسئله «الإختلاف فی مقدار الأجرة» مطرح شده است؛ (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ج ۸: ۲۶۳؛ همو، ۱۴۰۷: ج ۳: ۵۲۱؛ طبرسی، ۱۴۱۰: ج ۱: ۶۶۶؛ سبزواری، ۱۴۲۱: ۳۵۷؛ علامه حلی،

۱۴۱۳: ج ۶: ۷۶؛ صیمری، ۱۴۲۰: ج ۴: ۲۶۴؛ شهیدثانی، ۱۴۲۰: ج ۴: ۳۶۳؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ج ۲: ۵۱۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۱: ۶۳۸؛ عاملی، ۱۴۱۹: ج ۲۰: ۱۵۹) اما تأکیدی بر انحصار راه حل تحالف در این مسئله صورت نگرفته است. لذا از سوی برخی فقیهان به خصوص در دوره‌های اخیر این روش به عنوان طریق رفع خصومت در همه قرار دادهایی مطرح شده است که طرفین در حداقلی و حد اکثری بودن مقرر به عنوان عوض و معوض یا در نوع قرارداد یا در قید و شرط اختلاف دارند. میرفتاح مراغی که از این مسئله با این عبارت یاد نموده: «و هو من جملة المباحث الغامضة.» (العناوين الفقهية، ۱۴۱۷: ج ۲: ۶۰۹) ملاک مورد تحالف و گزینش آن به عنوان راه حل را مطلق نزاع کمی در قراردادها دانسته با اشاره به نظر متفاوت در این خصوص می‌نویسد:

«كلما كان النزاع في الأقل والأكثر في باب العقود و هي غالب الفروض المذكورة في كلمة الأصحاب قد ذكرنا: أن اليمين على منكر الزيادة، و الوجه واضح. و ربما قيل في أغلب ذلك بالتحالف مدعياً: أن العقد شيء واحد معين و قد شك في وقوعه كذلك، و هكذا، فكل منهما يدعى ما ينكره الآخر، و ليس هذا كدعوى مال في الذمة ابتداءً، فيصير كل منهما مخالفاً للأصل، فيتحالفان فيرتفع المعاوضة إذا أمكنت، و يرجع إلى القاعدة في مثل النكاح، و إلى اجرة المثل في مثل الجعالة بعد العمل.» (همان)

در مقابل برخی دیگر در عین تأکید بر عمومیت قاعده تحالف نسبت به همه عقود مورد جریان آن را در صورتی پذیرفته‌اند که اختلاف طرفین در کل ثمن یا مضمن معامله باشد و قدر متیقن و میزان مورد اتفاق در بین نباشد، چنان که محقق سبزواری از طرفداران این فرضیه می‌نویسد: «و قاعدة التحالف أن لا يجتمعا على شيء، بل يكون كل منهما منكراً لجميع ما يدعيه الآخر.» (كفاية الاحكام، ۱۴۲۳: ج ۲: ۵۱۷)

سید محمد کاظم یزدی پس از بررسی تفاوت آرای فقیهان در دو جهت محل تعلق حکم تحالف، هم چنین در آثار و پیامدهای فقهی پس از انجام تحالف، محل جریان آن را مطلق اختلاف طرفین در کمیت مطالبات قراردادی هم چنین اختلاف در کیفیت قراردادها و وقایع و اتفاقات حقوقی دانسته است. (حاشیه المکاسب، ۱۴۲۱: ج ۱: ۷۷)

به نظر می‌رسد قاعده مدعی و منکر در همه موارد حل و فصل دعاوی کمیت و میزان مورد اختلاف در قراردادها جریان دارد و تا جایی که امکان استفاده از این قاعده به عنوان راه حل پایه و اساس در صورت فقدان بینة وجود داشته باشد، نوبت به تحالف نمی‌رسد؛ لیکن در صورت اتصاف طرفین هم به وصف مدعی هم به وصف منکر به طور مطلق راهی جز تحالف باقی نمی‌ماند؛ چنان که کلام سید مراغی گویای این مطلب بود.

## نظریه‌های برون رفت از چالش

فقیهان شیعه از دیر باز در تحلیل این مسئله و پیشنهاد روش‌های حل آن، به دو دسته تقسیم شده‌اند:

۱. جمعی عقیده دارند با انجام تحالف از یک سو واقع و نفس الامر تغییر نمی‌پذیرد و از دیگر سو حکم حاکم اثر محدود به جای می‌گذارد؛ یعنی پس از تحالف استمرار مخاصمه و منازعه و طرح مجدد امر قضاوت شده ممنوع می‌شود؛ اما با توجه به محدودیت مخالفت با واقع اثری بیش از این نمی‌توان بر تحالف مترتب دانست.
۲. در مقابل جمعی معتقد به تأثیر واقعی تحالف و دگرگونی واقعیت اند؛ یعنی در اثر تحالف و تقابل اثر مترتب بر آن با علم واقعی قطعی واقعیت مقطوع تغییر می‌پذیرد. به عنوان مثال اگر موضوع تحالف قرار داد باشد و نزاع طرفین در تعیین کم و کیف آن باشد ثمره تحالف انفساخ و انحلال قرار داد خواهد بود. اکنون ضمن طرح تقریرات وادله طرفین به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم.

### نظریه اول؛ ظاهری بودن حکم تحالف

شیخ طوسی و جمعی از فقیهان پس از وی نظریه ای مطرح نموده‌اند که براساس آن ملاک عمل در مقام قضاوت مبتنی بر تحالف نه واقعیت نفس‌الأمریه، بلکه واقعیت ثانویه ای است که لحاظ و اعتبار می‌شود. با توجه به این که تحالف اصحاب دعوی در اختلافات قراردادی به خصوص در عقود با موضوع منافع مانند اختلاف در مقدار اجاره به سه صورت متصور است: نخست؛ بعدالمدّة، دوم؛ أثناء المدّة، سوم؛ عقبی العقد. معتقد است در صورتی که تحالف پس از انقضای مدّت اجاره باشد ثمره آن تعیین أجره المثل است، اگر پس از عقد و قبل از انقضای مدّت باشد ثمره تحالف انفساخ عقد است و حکم حاکم بر اساس ظاهر مقرر است نه مطابق باطن، در نتیجه با وقوع فسخ موجر ملک را مسترد می‌نماید و مستأجر اجرت پرداخت شده را، اگر تحالف در أثناء مدّت واقع گردد عقد نسبت به باقی مانده مدّت منفسخ گردیده و موجر أجره المثل دریافت می‌کند. (طوسی، ۱۳۷۸: ج ۸: ۲۶۴)

براین اساس تحالف روش حل مقرر در حالت نبود بیّنه است که در عین اعتباری بودن آثار و پیامدهای واقعی و عینی دارد و حسب مورد انفساخ عقد و استحقاق نسبت به اجرت المثل را به دنبال دارد.

این نظریه بعدها توسط صاحب جواهر علاوه بر باب اجاره و عقود منفعتی در ساحت‌های دیگر مورد استفاده قرار گرفت؛ در باب صلح در توضیح عبارت «یصح مع الإقرار و الإنکار» متن شرایع الاسلام می‌گوید:

«منظور از صحت صلح با وجود انکار این است که حکم صلح در ظاهر امر مورد منازعه و محل اختلاف جریان دارد نه در نفس الأمر؛ لذا اگر مدعی دین، عین یا منفعت صادق و محقّ در ادعای خود باشد و با این مدعی علیه به انکار مبادرت نماید... مصالحه در این مورد اگرچه در نفس الأمر باطل است و آنچه غیر محقّ تحصیل می‌کند حرام در مقام واقع است، در عین حال به حسب ظاهر

شرع صلح (به منظور قطع تنازع و تخاصم) صحیح است.» (جواهر الکلام، ۱۴۰۴، ج ۲۶: ۲۱۳) مبنای این نگاه اعتبار راه حل‌های مقرر در زمینه دعاوی و مخاصمات است، که با اشاره به کلیت قاعده می‌افزاید:

«و قد تقدم في التحالف في كتاب البيع ما يستفاد منه ان القطع بالواقع في الجملة لا ينافي إجراء الحكم في الظاهر تبعاً لمؤثرته.» (همان)

### تأملات متأخرین در این نظریه

موارد مستلزم تحالف از دو حیث قابل توجه اند، ۱. از حیث تعیین مجرای قاعده تحالف و این که حکم واقعه تحالف است، چون خود این مسئله در مواردی موجب بحث و نزاع شده است؛ به عنوان مثال در فرض اختلاف در مال الاجاره، اگر هیچ طرفی بینة نداشته باشد، مشهور معتقدند ادعای مستأجر به ضمّ یمین وی بر عدم زیادت مقدم است، (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۴: ۱۰۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۰: ج ۲: ۱۵۱؛ همو، ۱۴۲۱: ج ۲: ۱۵۱؛ عمیدی، ۱۴۱۶: ج ۳: ۵۲۲) اگرچه در مقابل شیخ طوسی در مبسوط و بعض متأخرین قائل به تحالف اند؛ (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ ج ۸: ۲۶۳؛ زهدی، ۱۴۲۸: ج ۲: ۱۴۵) و چرا که عقد مورد نزاع در مقدار حداقلی متعین است و مقدار مازاد و حداکثری مورد اختلاف است بنابراین هریک هم مدعی اند هم مدعی علیه، لذا شهیدثانی با انتقاد از این نظر می‌گوید: «ضعف و اشکال نظریه از این جهت است، نه اصل عقده متنازع فیه است، نه استحقاق مستأجر نسبت به عین مستأجره، نه استحقاق نسبت به میزانی که مستأجر معترف به آن است، مورد بحث و نزاع مقدار مازاد بر مقدار اعتراف است در چنین موردی راه حل مسئله رجوع به عمومات است حدیث است، (مانند احادیث وسائل الشیعة، ج ۱۸: ۱۷۰، دریاب سوم از ابواب کیفیة الحكم) اگر قرار بر این باشد در چنین مواردی امر منتهی به تحالف شود باید در مورد همه حقوق مختلف المقدار این گونه باشد.» (شهیدثانی، ۱۴۱۳: ج ۱۴: ۱۰۴)

شهید معتقد است تحالف در حالتی جریان می‌یابد که اطراف دعوی هم در حداقل اختلاف دارند هم در حداکثر. «و الحق أن التحالف إنما يرد حيث لا يتفق الخصمان على قدر و يختلفان في الزائد عنه، كما لو قال المؤجر: أجرتك الدار شهرا بدینار، فقال: بل بثوب، أو قال: أجرتك هذه الدار بعشرة، فقال: بل تلك الدار، ونحو ذلك. أما في المتنازع فالقول المشهور من تقديم قول المستأجر هو الأصح.» (همان)

فقیهان متأخر نیز ضمن قبول اصل نظریه شیخ طوسی آن را مجمل و نیازمند توضیح یافته‌اند، به عنوان نمونه آقا جمال خوانساری می‌نویسد: «لم يذكر حكمه بعد التحالف فيحتمل البطلان بناء على انكار كل منهما وقوع الاجارة على النحو الذي مدعيه الآخر و حلفه عليه فبطل رأسا ... فتدبر» (التعليقات على الروضة البهية: ۳۷۳) سید یزدی نیز از همین زاویه به مسئله نگاه کرده درباره آثار مترتب بر تحالف و این که پس از آن چگونه باید تصمیم‌گیری شود، افزوده است: «ثم على تقدير القول

بالتحالف لا وجه لما ذكره من انهما لو حلفا أو نکلا يحکم بانفساخ العقد، إذ لا دليل عليه سواء أرادوا الانفساخ واقعا أو ظاهرا.» (تکملة العروة الوثقى ۱۴۱۴: ج ۲: ۱۶۷) طبق این بیان پس از احکام اولیه متعلق دعوی به قوت خود باقی می ماند و چنان که در ادامه آمده است اثر آن صرفا از جهت قاطع دعوی بودن است.

### نظریه دوم: حاکمیت تکلیف بر علم

محقق نراقی معتقد به حاکمیت ضوابط و قواعد مقرر شریعت بر حوادث و وقایع است؛ به گونه ای که در صورت اقتضای تکلیف اگرچه موضوعا مخالفت با علم قطعی نیز اتفاق بیافتد آن چه تکلیف است مقدم می گردد، و عمل به قطع در این موارد مخصص می گردد، لذا پس از اشاره به مصادیق محل جریان تحالف می نویسد: «و التقض بالمخالفة القطعية في أمثال ما ذکر غیر متجه... و أما الحاكم، فوظیفته أخذ ما يستحقه المحکوم له على المحکوم علیه بالأسباب الظاهرية كالإقرار و الحلف و البينة و غیرهما، فهو قائم مقام المستحق في أخذ حقه، ولا عبرة بعلمه الإجمالي بالنسبة إلى غیره.» (مشارق الأحکام، ۱۴۲۲: ۳۸۷)

براساس این نظریه اگرچه حجیت علم و قطع به عنوان قاعده کلی پذیرفته شده، لیکن چنان که در بعض عبارات آمده است: «إن اعتبار العلم قديکون من باب محض الكشف و الطریقة و قد يكون من باب الموضوعية بجعل الشارع» (شیخ انصاری، ۱۴۳۶: ج ۱: ۷۸) اثبات نظریه تکلیف گرای محقق نراقی و تقدم وظیفه حاکم بر علم وی منوط به این است قبل از هر چیز اعتبار علم مورد نظر در این باب را امر موضوعی و مجعول از جانب شارع بدانیم.

موضع شیخ انصاری در فرائد الاصول مخالفت با اساس این فرضیه است؛ چرا که در نگاه ایشان آن چه موجب چالش و اشکال شده، نه علم موضوعی و تعبدی، بلکه علم کاشف و طریق به و اقع است. به عنوان درآمدی بر حل مسئله تحالف و أشباه آن که شبهه مخالفت علم قطعی در زمینه آنها مطرح است معتقد است علم مورد بحث در این زمینه طریق الی الواقع است، لذا لازم است حل و فصل مسئله بر اساس همین قسم علم صورت گیرد. (همان)

### نظریه سوم؛ مواجهه قطع و تکلیف

شیخ انصاری و جمعی از شاگردان وی از صاحب نظران پیشگام نظریه اعتبار مطلق علم قطعی به شمار می آیند، در فرائد الاصول به سه روش برون رفت از این معضله تأکید شده است، یک روش بی ارتباط با مسئله است لذا مطرح نمی شود، دو راه دیگر عبارتند از:

«نخست؛ در فرض مسئله حکم ظاهری درخصوص هریک از طرفین نسبت به طرف مقابل نفوذ واقعی دارد، (به این معنا که در محل بحث قسم هر یک از طرفین برای یکدیگر به منزله حکم واقعی است) و لازم است آثار حکم واقعی را بر آن مترتب نمایند، دوم؛ لازم است احکام مخالف با علم تفصیلی

را مقید سازیم، به گونه ای که حجیت و اعتبار آنها را منوط به عدم مخالفت با این نوع علم بدانیم. و در صورت مخالفت احکام مترتب بر تحالف را فاقد اعتبار بدانیم.» (شیخ انصاری، ۱۴۲۸: ج ۱: ۸۲) شالوده این فرضیه بر قاعده سخت گیرانه و چالش نا پذیر حکومت علم قطعی در همه حالاتها از جمله وضعیت تحالف نهاده شده است؛ با این توضیح که در صورت مخالفت با قطع تنها چاره بازاندیشی در خود قطع تفصیلی بالفعل و مناقشه در مقدمات حصول آن است، اگر نقض و انحلال قطع و اثبات اشتباه و خطای آن محقق نشود در هر حال اعتبار و قابلیت علم برای استناد در همه موضوعات حاکمیت دارد. آخوند خراسانی در تأکید بر اطلاق و فراگیری این اصل می نویسد:

«و کیف کان فلزوم اتباع القطع مطلقاً، و صحّة المؤاخذه علی مخالفته عند إصابته، و کذا ترتّب سائر آثاره علیه عقلاً، ممّا لا یکاد یخفی علی عاقل، فضلاً عن فاضل. فلا بدّ فیما یوهم خلاف ذلك فی الشریعة من المنع عن حصول العلم التفصیلی بالحکم الفعليّ لأجل منع بعض مقدّماته الموجبة له، و لو إجمالاً، فتدبّر جیداً.» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۷۲)

براین اساس تبعیت از علم فارغ از اسباب حصول و شرایط و موانع آن لازم است و مخالفت با آن در صورت مطابقت قطع با واقع حسب مورد ضمان آوراست، در امور حقوقی منشأ مسئولیت حقوقی و در امور جزائی منشأ مسئولیت کیفری است. امری که طبق این نظر بدیهی و تشکیک نا پذیر است، اگر در مواردی احتمال مخالفت با علم و نفس الامر وجود دارد قبول مخالفت برغم فعلیت علم نا ممکن است. آخوند خراسانی درباره چگونگی مواجهه با چالش هایی چون تحالف توضیح نداده، از جمله نکاتی که شاگرد محقق وی مشکینی در توضیح نظر استاد به آن تفطن نموده مسئله بالقوه و بالفعل بودن اعتبار علم تفصیلی است، به گونه ای که در مواردی چون رفع خصومت از طریق تحالف لازم است بالفعل بودن مسئولیت های برخاسته از علم قطعی از خود علم تفکیک شود.

«بأن یقال: إنّ متعلّق العلم التفصیلیّ لیس فعلیاً، إمّا لاتتفاء اشتراطه، أو لوجود مانع، و أمّا أنّ الشرط المفقود ما هو؟ أو المانع الموجود ما هو؟ فلا علم تفصیلاً به، کما علم كذلك فی باب الضرر و الحرج؛ مثلاً.» (مشکینی، ۱۴۱۳: ج ۳: ۱۱۸)

### نقد نظریه سوم

این نظریه برغم اهمیت آن از جهت تأکید بر ضرورت تبعیت مطلق و غیر منعطف از قطع به عنوان پایه ای ترین آموزه مباحث حجت، با اشکالات اساسی مواجه است که در اینجا به دو مورد مهم اشاره می کنیم:

نخست؛ همان گونه که بر اهل نظر پوشیده نیست، علم قطعی از یک جهت به حقیقی و اعتباری قابل انقسام است. علم حقیقی تابع جعل و اعتبار نیست، و به عنوان یک ادراک در همه حالاتها علم است و آثار لاینفک جزم بر آن مترتب می شود. نه می توان اعتبار آن را سلب نمود و نه حجیت آن مجعول است، حال آن که علم اعتباری تابع جعل شارع و معتبر است. در مسئله تحالف اگر چه قطع به حق

بودن احدی از طرفین دعوی وجود دارد، لیکن این قطع در چنین حالتی رغم بقای اعتبار آن مسلوب الاثر است چون با معلوم مهم تری که حکم تحالف است در تضاد قرار گرفته و حکم برتحالف مقدم است. چنان که در مواردی عقل قطع به ضرر و زیان انجام امری دارد اما شریعت از آن نهی می‌کند و حکم شرعی بر حکم عقلی مقدم می‌شود و بالعکس.

دوم؛ شیخ انصاری پس از بررسی طولانی در زمینه روش‌های قابل پیش بینی برای حل مسئله از جمله آن چه خود گفته است را نه در راستای حل قطعی چالش بلکه صرفاً به عنوان فرضیه قبول می‌نماید و می‌افزاید: «و عليك بالتأمل في دفع الإشكال عن كل مورد بأحد الأمور المذكورة؛ فإن اعتبار العلم التفصيلي بالحكم الواقعي و حرمة مخالفته مما لا يقبل التخصيص بإجماع أو نحوه.» (شیخ انصاری، ۱۴۲۸: ج ۱: ۸۲)

سوم؛ چنان که در تحلیل میرزای نائینی منعکس شده است تحالف موجب تبدیل علم اجمالی به علم تفصیلی است، وی ضمن مقید نمودن اعتبار علم اجمالی به نبود تحالف در صورت تداعی می‌گوید: «تنجز علم اجمالی (وقابلیت استناد و حجیت آن) منوط به این است که اجمال و اشتباه موجب وزمینه ساز شکل‌گیری امری نباشد که مستلزم تبدیل معلوم اجمالی و ارتفاع اجمال آن گردد، از قبیل حکم حاکم و حلف و اقرار، مثلاً در مورد تداعی در تعیین ثمن یا مثنی، اعم از این که بینه دو طرف متعارض باشند یا اصلاً بینه ای در بین نباشد، پس از تحالف عقد منفسخ می‌گردد و هر مالی به صاحب اول آن بر می‌گردد، اگر فرض بر این باشد که بایع مدعی باشد مبیع حیوان است، و مشتری مدعی باشد یک تخته فرش است، علم اجمالی به خروج حیوان یا فرش از ملک بایع اگرچه تا حین حکم حاکم باقی است، پس از حکم به تحالف و انفساخ عقد با توجه به این که حیوان و فرش هر دو به طور حقیقی در زمره ملک بایع قرار می‌گیرند، با این فرض نه با علم تفصیلی مخالفت شده است نه با علم اجمالی، آن چه معلوم به اجمال بوده به طور کلی متبدل می‌گردد.» (خوئی، ۱۳۵۲: ۲: ۶۱) پرواضح است مقید ساختن اعتبار علم و قطع برخاسته از نظریه تقدم تکلیف بر طریقت محض است. طرفداران این نظریه عملاً به طریقت تحالف معتقد گشته‌اند، و تحالف را به عنوان سبب حدوث تغییر در موضوع و متعلق دعوی در وضعیّت تداعی می‌دانند.

چهارم؛ از میان راه حل‌های مختلف ارائه شده، نظریه محقق نراقی مبنی بر حاکمیت تکلیف بر قطع اتقان بیشتری دارد، این مدعا به دو دلیل قابل اثبات است؛ چنان که ملاحظه شد تحلیل‌ها و نظریه پردازی‌های عقل‌گرای صرف پایان بخش چالش مخالفت تحالف با علم قطعی نیستند، و در فرض وجود تکلیف مغایر امر مقطوع مطرح می‌گردند، به نظر می‌رسد اصرار بر حاکمیت مطلق علم می‌تواند معنای فراگیری داشته باشد و بر اساس آن استثنائات مقرر از ناحیه شریعت ملحوظ شود.

### نظریه چهارم؛ اضطراری بودن تحالف

براساس این نظریه گزینش تحالف به عنوان راه حل فصل خصومت صرفاً بر اساس ضرورت است، که به منظور دفع مفسده استمرار منازعه و مخاصمه اصحاب دعوی پیش بینی شده است. سیدمحسن حکیم از پیشگامان این دیدگاه است که ضمن بسط و تفصیل مطلب می نویسد:

«و لعل الأسد أن يقال: إن ما دل على لزوم حسم النزاع، و المنع من وقوع الفساد المترقب منه، اقتضى جواز الحكم المذكور و إن كان على خلاف الواقع. مثل ما إذا توقف دفع اللص على دفع مقدار من المال إليه، فإن وجوب الدفع لا يقتضي استحقاق اللص للمقدار المدفوع إليه، ... فيحرم على اللص التصرف فيه، و يجب إرجاعه إلى الدافع، و إن وجب دفعه إليه و تمكينه منه، لدفع ضرره و انقضاء شره .... ففي المقام يكون حكم الحاكم من هذا القبيل، فإنه لا يوجب بطلان الدعويين واقعا و حقيقة، و إنما يحكم ببطلانهما عملا،» (مستمسك العروة الوثقى، ۱۴۱۴: ج ۲: ۱۸۲)

براین اساس در فرض تحالف مدعی به مورد تداعی طرفین یا اطراف دعوی از حیث موضوعی و حکمی به قوت خود باقی می ماند در نتیجه همه احکام مترتب بر موضوع با انجام تحالف باز هم همان وضعیتی سابق را دارد، تنها ثمره ای که تحالف دارد منحصر در یک جهت و حیثیت است، و آن عدم جواز منازعه و مطالبه و طرح ادعای مجدد است، از این نگاه دیگر آثار مترتبه استمرار یافته و از مقتضیات قاعده تحالف استثنا می شوند.

سید ابوالقاسم خویی در دفاع از این نظریه و در مقام اثبات تأثیر حداقلی و استثنایی تحالف معتقد است: حکم حاکم اصولاً تأثیری بر واقعیت ها ندارد و موجب تبدیل و دگرگونی آنها نمی گردد، مع الوصف طرفین دعوی به منظور فصل خصومت و منازعه ملزم اند با حفظ مقام واقع به حالت خود و عدم تغییر آن قضاوت قاضی را محور اقدامات خود قرار دهند و می نویسند:

«فإنَّ حكم الحاكم لا يبدل من الواقع شيئاً، على ما تدلُّ عليه جملة من النصوص، فلا يكون غير الزوج بموجب حكم الحاكم زوجاً و لا غير الزوجة زوجة، و إنما القضاء لفصل الخصومة ظاهراً مع بقاء الواقع على حاله.» (خویی، ۱۴۱۸: ج ۳۳: ۱۷۴)

### تأمل در این نظریه

این نظریه از چند جهت جای انتقاد دارد که به مهم ترین آنها اشاره می شود: نخست؛ چنان که با درنگ اندک معلوم است، اضطراری دانستن روش تحالف یا حداقلی عنوان نمودن آثار مترتب بر آن درواقع بازگشت به اصل صورت مسئله و محل اختلاف است و داده استنباطی جدیدی از آن حاصل نمی گردد. دوم؛ اصولاً اضطرار به عنوان حکم ثانوی نیازمند دلیل اثباتی است و صرف استناد به مقام ثبوت کافی برای اثبات نیست.

## نتایج

چنان که ملاحظه شد نظریات ارائه شده برای برون رفت از چالش قطعی بودن مخالفت حکم با واقع در صورت تحالف، اعم از نظریه‌های معتقد به انحصار اثر تحالف در خصوص عدم امکان شرعی استمرار نزاع و طرح دعوای مجدد، و نظریه‌های چهارگانه منتخب به عنوان شاخص‌ترین دیدگاه‌های ناظر به حل و فصل مبنایی مسئله مانند نظریه ظاهری بودن تحالف، اضطراری بودن، ترجیح تکلیف بر علم، و مواجهه قطع و تکلیف، از چند جهت نیاز به درنگ و تأمل دارند:

نخست؛ نظریات و آرای مطرح شده بر این اساس شکل گرفته‌اند که در صورت تحالف یکی از طرفین صادق در دعوای خود است و دعوای طرف مقابل منطبق با واقع نیست، اما از آنجا که تعیین فرد صادق و فرد کاذب برای حاکم مقدور نیست قطعا حکم به سقوط یکی از دعوای خلاف واقع است، حال آن که محدود نمودن طرح مسئله به صدق و کذب طرفین دعوی و تصویر مشکل با توجه به واقعی دانستن ادعای احدی از طرفین ناقص است و همه احتمالات را دربر نمی‌گیرد، زیرا مسئله دست کم دارای فرض واحتمال سوم است و آن این که ممکن است هر دو در ادعای خود کاذب باشند. بنابر این طرح مسئله با محوریت علم قطعی به مخالفت با واقع گویای همه جوانب آن نیست. لذا اگر به دنبال یافتن راه عقلی برای آن باشیم لازم است همه احتمالات مفروض شود.

دوم: حکم به تحالف اغلب در نظریه‌های فقهی از جمله فروع اختلاف در قراردادهای قرار گرفته، اختلافات قراردادی از حیث کم و کیف صور مختلف دارند، که محور آنها را می‌توان این گونه اِحصاء نمود: ۱. اختلاف در کمیت و مقدار، مانند اختلاف در زیاده و نقصان مال الاجاره مقرر برای عین مستأجره بدون این که در معین بودن مورد اجاره اختلافی باشد، ۲. اختلاف در کیفیت مانند اختلاف در تعیین نوع قرار داد، چنان که احدی از طرفین مدعی عاریه و دیگری مدعی اجاره باشد، ۳. اختلاف در هر دو جانب کمی و کیفی، مانند اختلاف هم در مقدار مبلغ لازم برای تأدیه و هم در مورد و متعلق آن، مانند این که یکی مدعی اجاره به مبلغ زیاده باشد و دیگری مدعی وکالت به مبلغ کم تر. آن چه در همه این موارد مورد اتفاق است، توافق طرفین در اصل قرار داد است و اختلافات ناظر به کم و کیف و در بعض موارد ناظر به شروط و تعهدات تابعه است. به نظر می‌رسد بررسی درباره هریک از این احتمالات لازم است به طور جداگانه ای صورت پذیرد چرا که اختلاف احکام و آثار آنها مختلف است، تحقیق انجام شده از جانب مشهور فقیهان اغلب مربوط به حالت نخست و دوم است که اختلاف طرفین در کمیت و مقدار یا در کیفیت عقد است.

## منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (۱۴۰۹ق) کفایة الأصول. چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت (ع).
- اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق) کشف اللثام و الإيهام عن قواعد الأحكام. جلد ۱۱، چاپ اول، قم: انتشارات اسلامی.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۲۸ق) فرائد الأصول. جلد ۳، چاپ نهم، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۵ق) کتاب المکاسب. جلد ۶، چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ایروانی، علی بن عبدالحسین نجفی (۱۴۱۶ق) حاشیة المکاسب. جلد ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق) الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. جلد ۲۵، چاپ اول، قم: انتشارات اسلامی.
- تبریزی، میرزا فتاح شهیدی (۱۳۷۵ق) هدایة الطالب إلى أسرار المکاسب. جلد ۳، چاپ اول، تبریز: چاپخانه اطلاعات.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۰ق) إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. جلد ۲، چاپ اول، قم: انتشارات اسلامی.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق) قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام. جلد ۳، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۱ق) تلخیص المرام فی معرفة الأحكام. جلد ۱، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق) مختلف الشيعة فی أحكام الشريعة. جلد ۹، چاپ دوم، قم: انتشارات اسلامی.
- حلی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ش) إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. جلد ۴، چاپ اول، تهران: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق) شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. جلد ۴، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

حلی، نجم‌الدین جعفر بن زهدر (۱۴۲۸ق) ایضاح ترددات الشرائع. جلد ۲، چاپ دوم، قم: انتشارات کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی.

خوانساری، آقا جمال‌الدین محمد بن آقا حسین بن محمد (بی‌تا) التعليقات على الروضة البهية. جلد ۱، چاپ اول، قم: منشورات المدرسة الرضوية.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق) موسوعة الإمام الخوئی. جلد ۳۳، چاپ اول، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق) مصباح الأصول. تقریرات محمدسرور واعظ حسینی بهسودی، جلد ۲، چاپ اول، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.

دزفولی، مرتضی بن محمدامین انصاری (۱۴۱۵ق) کتاب النکاح. چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

سبزواری، علی مؤمن قمی (۱۴۲۱ق) جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامية و بین أئمة الحجاز و العراق. جلد ۱، چاپ اول، قم: زمینه‌سازان ظهور امام عصر (عج).

سبزواری، محقق، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ق) کفایة الأحکام. جلد ۲، چاپ اول، قم: انتشارات اسلامی.

صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۸ق) مباحث الأصول. تقریرات کاظم حسینی حائری، جلد ۵، قم: مطبعة مركز النشر - مكتب الإعلام الإسلامي.

صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق) بحوث فی علم الأصول. جلد ۷، چاپ سوم، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ق) غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام. جلد ۴، چاپ اول، قم: دارالهادی.

طبرسی، امین‌الإسلام، فضل بن حسن (۱۴۱۰ق) المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف. جلد ۲، چاپ اول، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.

طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق) کتاب الخلاف. جلد ۶، چاپ اول، قم: انتشارات اسلامی.

طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق) المبسوط فی فقه الإمامية. جلد ۸، چاپ سوم، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (۱۴۱۹ق) مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة. جلد ۳۳، چاپ اول، قم: انتشارات اسلامی.

عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۴ق) غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد. جلد ۴، چاپ اول، قم: انتشارات اسلامی.

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق) مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. جلد ۱۵، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۲۰ق) الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية. جلد ۱۰، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.

عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق) جامع المقاصد فی شرح القواعد. جلد ۱۳، چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت (ع).

عمیدی، سید عمیدالدین بن محمد اعرج حسینی (۱۴۱۶ق) کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد. جلد ۳، قم: انتشارات اسلامی.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۶۱ش) نضد القواعد الفقهية على مذهب الإمامية. جلد ۱، چاپ اول، قم: کتابخانه حضرت آية الله العظمی مرعشی نجفی.

مشکینی، ابوالحسن (۱۴۱۳ق) حاشية كفاية الأصول. جلد ۳، چاپ اول، قم: انتشارات لقمان.

نائینی، محمدحسین و خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۵۲ش) أجود التقريرات. جلد ۲، چاپ اول، قم: کتابفروشی مصطفوی.

نراقی، مولی محمد بن احمد (۱۴۲۲ق) مشارق الأحكام. جلد ۱، چاپ اول، قم: کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد.

یزدی، سید محمدکاظم طباطبایی (۱۴۱۴ق) تکملة العروة الوثقی. جلد ۲، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری.

یزدی، سید محمدکاظم طباطبایی (۱۴۲۱ق) حاشية المكاسب. جلد ۲، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

یزدی، سید محمدکاظم بن عبدالعظیم (۱۴۲۶ق) حاشية فرائد الأصول. جلد ۳، چاپ اول، قم: دارالهدی.

# References (including transcribed/translated titles)

Amidi, Sayyid 'Amid al-Din b. Muhammad A'raj Husayni (1416 AH) Kanz al-fawa'id fi hall mushkilat al-qawa'id. Vol. 3, Qom: Intisharat-i Islami. (in Arabic)

Amili, Karaki, Muhaqqiq Thani, 'Ali b. Husayn (1414 AH) Jami' al-maqasid fi sharh al-qawa'id. Vol. 13, 1st ed., Qom: Mu'assasat Al al-Bayt. (in Arabic)

Amili, Shahid-i Awwal, Muhammad b. Makki (1414 AH) Ghayat al-murad fi sharh nukat al-irshad. Vol. 4, 1st ed., Qom: Intisharat-i Islami. (in Arabic)

Amili, Shahid-i Thani, Zayn al-Din b. 'Ali (1420 AH) al-Rawda al-bahiyya fi sharh al-lum'a al-dimashqiyya. Vol. 10, 1st ed., Qom: Kitabfurushi-yi Dawari. (in Arabic)

Amili, Shahid-i Thani, Zayn al-Din b. 'Ali (1413 AH) Masalik al-afham ila tanqih shara'i' al-islam. Vol. 15, Qom: Mu'assasat al-Ma'arif al-Islamiyya. (in Arabic)

Amili, Sayyid Jawad b. Muhammad Husayni (1419 AH) Miftah al-karama fi sharh qawa'id al-'allama. Vol. 33, 1st ed., Qom: Intisharat-i Islami. (in Arabic)

Ansari, Murtada b. Muhammad Amin (1428 AH) Fara'id al-usul. Vol. 3, 9th ed., Qom: Kungere-yi Jahani-yi Buzurgdasht-i Shaykh A'zam Ansari. (in Arabic)

Ansari, Murtada b. Muhammad Amin (1415 AH) Kitab al-makasib. Vol. 6, 1st ed., Qom: Kungere-yi Jahani-yi Buzurgdasht-i Shaykh A'zam Ansari. (in Arabic)

Bahrani, Al-'Usfur, Yusuf b. Ahmad b. Ibrahim (1405 AH) al-Hada'iq al-nadira fi ahkam al-'itra al-tahira. Vol. 25, 1st ed., Qom: Intisharat-i Islami. (in Arabic)

Dezfuli, Murtada b. Muhammad Amin Ansari (1415 AH) Kitab al-nikah. 1st ed., Qom: Kungere-yi Jahani-yi Buzurgdasht-i Shaykh A'zam Ansari. (in Arabic)

Fadil Miqdad, Miqdad b. 'Abd Allah (1361 Sh) Nadd al-qawa'id al-fiqhiyya 'ala madhhab al-imamiyya. Vol. 1, 1st ed., Qom: Kitabkhane-yi Hazrat-i Ayat Allah al-'Uzma Mar'ashi Najafi. (in Arabic)

Hilli, 'Allama, Hasan b. Yusuf b. Mutahhar Asadi (1410 AH) Irshad al-adhhan ila ahkam al-iman. Vol. 2, 1st ed., Qom: Intisharat-i Islami. (in Arabic)

Hilli, 'Allama, Hasan b. Yusuf b. Mutahhar Asadi (1413 AH) Qawa'id al-ahkam fi ma'rifat al-halal wa al-haram. Vol. 3, 1st ed., Qom: Daftar-i Intisharat-i Islami. (in Arabic)

Hilli, 'Allama, Hasan b. Yusuf b. Mutahhar Asadi (1421 AH) Talkhis al-maram fi ma'rifat al-ahkam. Vol. 1, 1st ed., Qom: Daftar-i Intisharat-i Islami. (in Arabic)

Hilli, 'Allama, Hasan b. Yusuf b. Mutahhar Asadi (1413 AH) Mukhtalif al-shi'a fi ahkam al-shari'a. Vol. 9, 2nd ed., Qom: Intisharat-i Islami. (in Arabic)

Hilli, Fakhr al-Muhaqqiqin, Muhammad b. Hasan b. Yusuf (1387 Sh) Idah al-fawa'id fi sharh mushkilat al-qawa'id. Vol. 4, 1st ed., Tehran: Mu'assase-yi Isma'iliyan. (in Arabic)

Hilli, Muhaqqiq, Najm al-Din, Ja'far b. Hasan (1408 AH) Shara'i' al-islam fi masa'il al-halal wa al-haram. Vol. 4, 2nd ed., Qom: Mu'assase-yi Isma'iliyan. (in Arabic)

Hilli, Najm al-Din Ja'far b. Zahdar (1428 AH) Idah taraddudat al-shara'i'. Vol. 2, 2nd ed., Qom: Intisharat-i Kitabkhane-yi Ayat Allah Mar'ashi Najafi. (in Arabic)

Iravani, 'Ali b. 'Abd al-Husayn Najafi (1416 AH) Hashiyat al-makasib. Vol. 2, 1st ed., Tehran: Intisharat-i Vezarat-i Farhang va Ershad-i Islami. (in Arabic)

Isfahani, Fadil Hindi, Muhammad b. Hasan (1416 AH) Kashf al-litham wa al-ibham 'an qawa'id al-ahkam. Vol. 11, 1st ed., Qom: Intisharat-i Islami. (in Arabic)

Khurasani, Akhund, Muhammad Kazim b. Husayn (1409 AH) Kifayat al-usul. 1st ed., Qom: Mu'assasat Al al-Bayt. (in Arabic)

Khvansari, Aqa Jamal al-Din Muhammad b. Aqa Husayn b. Muhammad (n.d.) al-Ta'liqat 'ala al-rawda al-bahiyya. Vol. 1, 1st ed., Qom: Manshurat al-Madrasa al-Radawiyya. (in Arabic)

Khu'i, Sayyid Abu al-Qasim (1418 AH) Mawsu'at al-imam al-Khu'i. Vol. 33, 1st ed., Qom: Mu'assasat Ihya' Athar al-Imam al-Khu'i. (in Arabic)

Khu'i, Sayyid Abu al-Qasim (1422 AH) Misbah al-usul. Taqirrat Muhammad Sarur Wa'iz Husayni Bihsudi, Vol. 2, 1st ed., Qom: Mu'assasat Ihya' Athar al-Imam al-Khu'i. (in Arabic)

Meshkini, Abu al-Hasan (1413 AH) Hashiyat kifayat al-usul. Vol. 3, 1st ed., Qom: Intisharat-i Luqman. (in Arabic)

Na'ini, Muhammad Husayn and Khu'i, Sayyid Abu al-Qasim (1352 Sh) Ajwad al-taqirrat. Vol. 2, 1st ed., Qom: Kitabfurushi-yi Mustafawi. (in Arabic)

Naraqi, Mulla Muhammad b. Ahmad (1422 AH) Mashariq al-ahkam. Vol. 1, 1st ed., Qom: Kungere-yi Naraqiyyin Mulla Mahdi va Mulla Ahmad. (in Arabic)

Sabzavari, 'Ali Mu'min Qumi (1421 AH) Jami' al-khilaf wa al-wifaq bayn al-imamiyya wa bayn a'immat al-hijaz wa al-'iraq. Vol. 1, 1st ed., Qom: Zaminesazan-i Zuhur-i Imam 'Asr. (in Arabic)

Sabzavari, Muhaqqiq, Muhammad Baqir b. Muhammad Mu'min (1423 AH) Kifayat al-ahkam. Vol. 2, 1st ed., Qom: Intisharat-i Islami. (in Arabic)

Sadr, Sayyid Muhammad Baqir (1408 AH) Mabahith al-usul. Taqirrat Kazim Husayni Ha'iri, Vol. 5, Qom: Matba'at Markaz al-Nashr- Maktab al-I'lam al-Islami. (in Arabic)

Sadr, Sayyid Muhammad Baqir (1417 AH) Buhuth fi 'ilm al-usul. Vol. 7, 3rd ed., Qom: Mu'assasat Da'irat al-Ma'arif al-Fiqh al-Islami 'ala Madhhab Ahl al-Bayt. (in Arabic)

Saymari, Muflih b. Hasan (1420 AH) Ghayat al-maram fi sharh shara'i' al-islam. Vol. 4, 1st ed., Qom: Dar al-Hadi. (in Arabic)

Tabarsi, Amin al-Islam, Fadl b. Hasan (1410 AH) al-Mu'talif min al-mukhtalif bayn a'immat al-salaf. Vol. 2, 1st ed., Mashhad: Majma' al-Buhuth al-Islamiyya. (in Arabic)

Tabrizi, Mirza Fattah Shahidi (1375 AH) Hidayat al-talib ila asrar al-makasib. Vol. 3, 1st ed., Tabriz: Chapkhane-yi Ittila'at. (in Arabic)

Tusi, Abu Ja'far, Muhammad b. Hasan (1407 AH) Kitab al-khilaf. Vol. 6, 1st ed., Qom: Intisharat-i Islami. (in Arabic)

Tusi, Abu Ja'far, Muhammad b. Hasan (1387 AH) al-Mabsut fi fiqh al-imamiyya. Vol. 8, 3rd ed., Tehran: al-Maktaba al-Murtadawiyya li-Ihya' al-Athar al-Ja'fariyya. (in Arabic)

Yazdi, Sayyid Muhammad Kazim Tabataba'i (1414 AH) Takmilat al-'urwa al-wuthqa. Vol. 2, 1st ed., Qom: Kitabfurushi-yi Dawari. (in Arabic)

Yazdi, Sayyid Muhammad Kazim Tabataba'i (1421 AH) Hashiyat al-makasib. Vol. 2, 2nd ed., Qom: Mu'assase-yi Isma'iliyan. (in Arabic)

Yazdi, Sayyid Muhammad Kazim b. 'Abd al-'Azim (1426 AH) Hashiyat fara'id al-usul. Vol. 3, 1st ed., Qom: Dar al-Hadi. (in Arabic)